

چند پاسخ

رفیقی سئوالات زیر را طرح کرده است :
 * آیا مواضع مقالاتی که دارای امضای
 هستند، بعنوان مواضع سازمانی قابل
 پشتیبانی هستند؟ در صورت مثبت بودن
 پاسخ سئوال فوق، دیگر ضرورت استفاده
 از امضا چیست و در صورت منفی بودن
 پاسخ، دلیل درج مقالاتی که دارای
 مواضعی غیر از مواضع سازمان
 میباشند چیست؟

علت امضا دار بودن برخی مقالات اینست که در این
 مقالات گاهی مواضعی در مورد مسائل غیر
 اساسی طرح میشوند که احتمال می رود مورد
 توافق تمام یا اکثریت رفقای سازمانی نباشد
 و از آنجایی که امکان به بحث گذاشتن
 مقالات یک نشریه هفتگی میسر نیست، این
 مقالات با امضا منتشر میشوند تا ضمن ارائه
 تحلیل موضعی که امکان دارد مورد موافقت
 کل سازمان نباشد تمام کلیت سازمان
 برداشت نمود. بنابراین، اینگونه مقالات
 صرفاً در کلیت تحلیل خود و نه لزوماً در
 اجزاء مورد توافق سازمان هستند.

* الف - رد تز سوسیال امپریالیست بودن
 شوروی یک موضع سازمانی است .
 ب - سازمان شوروی یا هیچ کشور دیگری
 را سوسیالیستی نمی دانند ؟
 پ - سرمایه داری بودن یا نبودن شوروی
 هیچکدام موضع سازمان نیست . آریسا
 نتیجه گیری پایان مقاله نقدی بر
 راه رشد امپریالیست داری مبتنی بر
 سرمایه داری نبودن شوروی موضوع
 سازمانی است ؟ اگر موضع سازمانی
 نیست ، چگونه در رهائی درج گردید
 و حتی بعداً بصورت کتاب سازمانی
 تکثیر گردید ؟

توضیحا باید بگوئیم که جمع بندی سوسیال
 نظرات سازمان در این زمینه دقیق نیست .
 ما فکر میکنیم منظور تو از نتیجه گیری
 پایان مقاله ، این جمله باشد که نقل میکنیم :
 "اولاً اینکه شوروی سرمایه داری و امپریالیست
 است حکمی است که هنوز اثبات نشده است ؛
 ملاحظه میشود که این نتیجه گیری حکم بر
 سرمایه داری نبودن شوروی نبوده است بلکه
 صرفاً در عدم اثبات تز سرمایه داری نبودن
 آن به شیوه ای که ما نوشتیم ابراز میدارند

سخن رانده است . موضع ما در این مورد
 همانست که قبلاً نیز بیان شده است . یعنی
 شوروی را سوسیالیستی نمی دانیم ولی اینکه
 شوروی چگونه جا زده است ، موضوعیست که
 سازمان آنرا هنوز قابل مطالعه میدانستند ،
 و تشخیص سرمایه داری بودن یا نبودن و پس
 فوراً سیون جدید بودن آنرا موکول به
 مطالعه و تحقیق بیشتر میکنند .

رفیق در ادامه مینویسد :
 آیا اصولاً مقالاتی که دارای موضعی
 خلاف مواضع سازمانی هستند (مانند
 مقاله مذکور) می توانند با استفاده
 از امضا در رهائی درج گردند ؟ در
 صورت مثبت بودن پاسخ این سئوال
 آیا این عمل نقض فلسفه وجودی
 مقالات امضا دار نیست ؟

همانطور که در فوق اظهار شد ، مقاله مذکور
 دارای موضعی خلاف مواضع سازمان نیست . مگر
 اینکه رفیق موضع دیگری غیر از سوسیالیستی
 شوروی را در نظر داشته باشد . البته بهترین
 می بود هنگام تکثیر آن بصورت کتاب امضای
 مستعار رفیق ذکر میشد .

در مورد درج مقالاتی که دارای موضعی
 خلاف مواضع سازمان باشند ، باید گفت که
 اینگونه مقالات باید در صورت درج مشخص
 گردند . در این مورد میتوانیم مثال شرکت
 در انتخابات مجلس را بخاطر بیاوریم . در مورد
 آن سه لایه مشخص در سازمان دو نظر وجود
 داشت . یکی نظر اکثریت بود و دیگری
 نظر اقلیت که در جمع بندی خلاف یکدیگر
 بودند . همانطور که در آن زمان ملاحظه
 گردید هر دو مقاله ، یکی تحت عنوان
 اکثریت (موضع سازمان) و دیگری تحت عنوان
 نظر اقلیت منتشر شدند . ما معتقدیم برای
 حفظ دموکراسی درون سازمانی ، در مواردی که
 درباره ای مسأله ای به توافق نرسیم یا پس
 نظریات مختلف را منتشر کنیم و در معرض
 تفاوت جنس قرار دهیم . اگر ملاحظه کرده
 باشی در شوروی پس از انقلاب اکثریت و اقلیت
 از ایستاد دموکراسی درون و بیرون حزب
 از بین برود ، حزب بلشویک خود نظریات
 مخالف اکثریت را ، حتی اگر نظر یک نفر
 بود ، در تیراژ وسیع منتشر و پخش میکردند .
 این به گمان ما سبب بسیار از گفته است .

بخصوص در جنبش چپ ایران که استالینیسم هر گونه دموکراسی درون تشکیلاتی را نابود کرده است این سنت باید احیا شود. یک نگاه به انشعابات مختلف که در جنبش صورت گرفته (و باز هم خواهد گرفت) بخوبی آثار این امر را به نمایش میگذارد: تمام گروههای انشعایی، در میان سایر مسایل، از اینکه رهبری سازمان نظر آنها را تحریف شده به اطلاع دیگران رسانیده و با اصلا رسانیده شکایت دارند.

از پیشنها دات نومشکریم و امیدواریم که به سئوالات دیگرتونیز در فرصتی دیگر پاسخ دهیم.

● رفیق ی (رشت)

در مورد نکاتی که ذکر کرده ای توضیحاتی لازم است:

* هنگامیکه می گوئیم بر حزب بلشویک مشی پرولتری حاکم بوده است بدون تردید معتقد نیستیم که هر چه این حزب کرده است بدون اشتباه - و حتی اشتباهات کمرشکن - بسوده است. اما این اشتباهات از دو مقوله اند.

بخشی مربوط به بی تجربگی پرولتاریا هستند. فراموش نکنیم که پرولتاریا در اولین تجربه ی وسیع خود میتواند اشتباهاتی کند و انتظار اتخاذ یک مشی صد در صد صحیح در همه ی زمینه های اجتماعی از او به معجزه بیشتر میمانند. اما طبعاً همه چیز مربوط به بی تجربگی نیست و همه چیز اشتباه تاریخی پرولتاریا نیست. در بسیاری مواقع اشتباهاتی رخ داده است که قابسیل اجتناب بوده است و ریشه ی این اشتباهات نیز در انحرافات ایدئولوژیک موجود نهفته است. حاکمیت مشی پرولتری بدین معنی نیست که مشی های غیر پرولتری اساساً غیر موجودند و خود را در اینجا و آنجا نشان نمیدهند. ما نیز با شما هم عقیده ایم که عدم اتخاذ مشی صحیح در مقابل شوره های کارگری و عدم درک صحیح مناسبات حزب و شورا، سندیکاها و حزب، سندیکاها و شورا... از جمله مسائلی بودند که موجب بروز ظایعات جبران ناپذیری شدند و در ادامه خود حاکمیت پرولتری حزب بلشویک را متزلزل کرده و راه را برای گرایشهای خرده بورژوازی باز کردند.

* اما در مورد این مساله که چرا و چگونه لنین در بسیاری از موارد با حزب بلشویک و بهتر بگوییم با کمیته ی مرکزی حزب در تضاد می افتاد نیز باید توجه داشته باشیم که همه ی انسانها در درک مسایل تغییر سریع یافته بیک اندازه سریع نیستند. لنین سرعت انتقال فوق العاده ای داشت و بسکه مجرد دریافت کوچکترین علامتی دال بسسیر لزوم تغییر تاکتیک، آنرا اعلام مینمود ولی در مواردی نه چندان کم کمیته ی مرکزی روی شعارها و تاکتیک های قدیمی با قسبی میمانند و این امر موجب کشمکش ها می میشود. این کشمکش ها کلا بی فایده نبودند و در

جریان این مجادلات بود که توده های حزبی امکان انتخاب صحیح را می یافتند. تنها سلاح لنین استدلال و توضیح نظریاتش بود. حتی یک مورد نیز نمی توان یافت که سلاح لنین "اتوریه" او بوده باشد و کسانی صرفاً بخاطر اینکه لنین چنین میگوید از او تبعیت کرده باشند. من الاتفاق در اقلیت ماندن مکرر لنین نشان میدهد که او ابایی نداشت که در اقلیت باشد و به شیوه های اعمال قدرت و اتوریه برای "قانع" کردن دیگران متوسل نمیشد. این مساله از محاسن حزب بلشویک بود و نه از معایب آن. آیا اگر حزب به مجرد تغییر نظر لنین در مسوورد مساله ای بی درنگ از او حمایت میکرد و لنین همواره در اکثریت بود در آن صورت بسان حزب چه صفتی میتوانستیم بدهیم؟ جواب روشن است. صفتی که سالها بعد بسان دادیم و آن زمانی بود که همواره ۹۹% "توده های حزبی" و البته همه ی کمیته های مرکزی پشتیبان هر تغییر مشی "رهبر" بوده اند! استالینیسم را می گوئیم.

* در مورد اینکه آیا ما "چه باید کرد؟" لنین را بعنوان مرجع تئوریک برای سازماندهی و عمل سیاسی قبول داریم یا نه باید بگوئیم که جواب این سؤال هنگامی بی درنگ مثبت بود که ما نیز مانند برخی از سازمانهای چپ معتقد می بودیم که لنین خاتم الانبیا بوده است و پس از وی مارتسیسم از تکامل ایستاده است؛ مدل لنین در مقابل اکونومیستها ارائه شده و حاکمی از توجه و تاکید بر مسایلی است که اکونومیستها بر آنها توجه و یا ورنداشتند. بنابراین، این نوشته:

الف - برای مبارزه با چنین گرایش انحرافی تدوین یافته است.

ب - تجارب بعدی حزب بلشویک و خود لنین در آن منعکس نیست.

ج - تجارب بعدی حزب کمونیست شوروی منجمله پدیدار شدن استالینیسم و ریزیونیسم طبعاً در آن جایی ندارد.

در اینجا بی مناسبت نیست که از نظر خود لنین در مورد "چه باید کرد؟" تنها ۵ سال بعد از انتشار آن دکری بمان آوریم تا شاید مذهبیهون جنبش چپ نیز از روش وی، هر چند اندک، بیاموزند. (شماره ی صفحات همگی مربوط به جلد ۱۳ مجموعه ی آثار لنین بزبان انگلیسی است و تاکیدهایی که با دو خط مشخص گردیده اند از ماست.)

لنین در پیشگفتار بر مجموعه ی ۱۲ سال (در برگیرنده ی آثار وی طی سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۷) درباره ی چه باید کرد؟ می نویسد:

"اشتباه اساسی آنهایی که اکنون به چه باید کرد؟ استفاد میکنند، اینست که این جزوه را مجزا از شرایط مشخص تاریخی یک دوران معین از تکامل حزب ما، که اکنون مدتهاست پشت سر گذاشته

شده، در نظر میگیرند. (صفحه ۱۰۱)

و اشتباه اساسی کماتیکه "چه باید کرد؟" را بعد از گذشت نزدیک به ۸۰ سال "که اکنون مدتهاست پشت سر گذاشته شده"، هنوز بعنوان نسخه‌ی بی نقصی تجویز میکنند، اینست که آنرا "مجسزا از شرایط مشخص تاریخی... در نظر میگیرند."

"چه باید کرد؟" جمیعندی تا کتیکه سنای ایسکرا و سیاست تشکیلاتی ایسکرا در ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ است. دقیقا یک جمع بندی، نه بیشتر و نه کمتر. (صفحه ۱۰۲)

نهادهای کارگری را از مسایل اساسی جنبش کمونیستی ایران میدانیم (گرچه در مورد بعد کافی جدیت بیخرج نداده ایم) و معتقدیم تنه زمانی که جنبش کارگری با آن حد از بسط و سیاسی نرسد که بتواند این مسایل را بدون تعصب، بدون عوامفریبی و ملاحظات تنگ نظرانهی فرقه‌ای حل کند، آیندهی روشنی در پیش نخواهد داشت و در همین ورتهی ندانم کساری و تکرار تجارب و شکست و باز از صفر شروع کردن خواهد ماند. آیا چند سازمان ایرانی را میشناسی که حاضر باشند به مساله‌ای بسه اهمیت مساله‌ی شورا و حزبیه شیوه‌ای کمونیستی یعنی علمی و متعهدانه برخورد کنند؟ ما نیز مانند شو معتقدیم که سرکوب شوراها در شوروی از عظیم ترین اشتباهاتی بود که راه را برای "ابر قدرت" شوروی هموار کرد و دولتی که می با بست مطابق آموزشهای اساسی مارکس رو به اضمحلال رود تبدیل به موجودی شد که حاکم بر تمام شئون زندگی تک تک شهروندان جامعه است. ولایت فقیه؟ زیاده نگفتنایم. تجسم قدرت ملکوتی بر زمین ناسوتی؟ هر چه هست مسلم است که اشتباهات و انحرافات اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر تواما کار را بحایبی رسانده است که دولت جامعه‌ی باصطلاح کمونیستی از هر دولت بورژوازی ستاین وزن تر است.

در کنگره‌ی دوم هم من بهیچوجه قصد ارتقا، فرمولبندیهای خودم در چه باید کرد؟ را به سطح "برنامه‌ای"، که مشکل از اصول خاصی باشد، نداشتم. بالعکس عبارتی که من بکار بردم... این بسود که اکنونویست ها در نهایت افراط فرار گرفته‌اند. چه باید کرد؟ آنچه را اکنونویستها کج کرده‌اند، راست میکند... من تاکید کردم که صرفا بدین خاطر که ما آنچه را که کج شده است، با شدت تمام راست میکنیم، خط عملکورد ما همواره مستقیمترین خط خواهد بود. معنی این کلمات بعد کافی واضح است: چه باید کرد؟ یک تمحیح بحث انگیز بر تحریف اکنونویستی است و اشتباه است اگر که به آن در پرتو هر نسسور دیگری نگریسته شود. (صفحات ۱۰۷ و ۱۰۸)

مصاف...

از امروز نمیتوان محتوای مشخص نبردهای آینده، و اشکال مشخص این نبردها را تعیین نمود. صف بندی نیروهای اجتماعی هنوز بطور یقین مشخص نیست. هنوز جنگ با ادامه دارد، و هنوز بدنه‌ی ارتش یکدست نیست. هنوز خمینی در رأس قدرت است. و ایسن در حالی است که نیروهای متخاصم در جامعه هیچیک تحمل یکدیگر را ندارند. عدم تثبیت حاکمیت و قدرت یابی نیروهای سیاسی مترقی علیرغم تمام سردرگمی های رایج، وجود نیروهای سیاسی وابسته به رژیم شاهنشاهی، انحصار رطلیسی مرتجعین و توطئه‌های پی در پی آنان، چشم اندازهای بورژوازی و ارتش برای کسب قدرت، وجود ملیت‌های مختلف در جامعه با وجود اسلحه در میان مردم، مصاف شدیدی را بعنوان یک امکان جدی در آتیهای نه چندان دور طرح کرده است.

در اینصورت فقط یک مغز متحجر میتواند در آن نوشته را مانند ملائیح الجنان حفستظ کند و جواب همه‌ی سئوالهای دهدهای بعد را در آن بیاید.

مسلمانان جواب همه‌ی مسایل امروز را در قرآن جستجو میکنند چون معتقد به خاتم الانبیاء هستند. کسی که نفهمد حتی خود لنین در زندگی سیاسی خود پس از "چه باید کرد؟" در عمل و در نظر مسایلی از آنرا مورد تجدید نظر قرار داده است (به مقالات مکرر او در باره‌ی بوروکراتیسم پس از انقلاب رجوع کنید)، کسی که نفهمد لنین بسیاری از مسایل را در زمان خود نمیتوانسته ببیند و انبوهی از معضلات جنبش کمونیستی جهان هنوز مطرح نشده بودند، کسی که نداند پیدایش استالین از درون حزب لنین و پیدایش خروشچف از درون حزب استالین سئوالاتی را مطرح میکند و لزوم تغییرات و اتخاذ تدابیر جدید و اساسی را می طلبند، یا یک کمونیست مذهب است و یا یک مسلمان بی عافیت.

توضیح

مقالات بی امضاء نشریدی رهایی منعکس کننده‌ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهدا نمیتوانند در باره‌ی از جزئیات مطالبات نظر همه‌ی اعضاء آن نباشد.

ما معتقدیم که مساله‌ی چگونگی و روابط و روابط تشکیلاتی درون حزب کمونیست و ارتباط آن با سایر تشکلهای کارگری نظیر سندیکا و شورا باید با هر تحول، هر تجربه و هر تطبیق جنبش کارگری مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. از تجارب در جهت فنا و تحول و تکامل هر طرف کردن نواقص آن استفاده شود. توجه کرده‌ای که بهمین جهات ما بحث در حزب و شورا و سندیکا نمیتوان